بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 25 دی 1396.

در مورد روایاتی که از ان استفاده شده بود که در خصوص موارد علم اجمالی روایت گفته است که علم اجمالی کفایت نمی کند بلکه لازم است علم تفصیلی باشد تا حرمت فعلی شود منجّز شود و لازم المراعات باشد. خب در مورد کلمه بعینها صحبت کردیم که چه معناهایی در روایات می تواند داشته باشد. حالا من قبل از این که این بحث را ادامه دهم یک توضیحی در مورد عبارت مرحوم شیخ انصاری در رسائل بدهم. ببینید مرحوم شیخ انصاری بین جایی که حتی تعرف انّه حرامٌ بعینها و حتّی تعرف الحرام بعینها فرق گذاشته است. گفته است حتّی تعرف انّه حرامٌ بعینها این دالّ بر اعتبار علم تفصیلی نیست ولی حتی تعرف الحرام بعینها دالّ هست. نمی دانم منها دارد یا ندارد

سؤال:

پاسخ: عبارتی که شیخ نقل کرده است من آن را

چون در نقلیات این عبارت بعضی جاهایش منه دارد بعضی جاهایش ندارد. شیخ نمی دانم کدام

نه حتی تعرف الحرام منه

خب حالا خیلی مهم نیست در آن نکته ای که می خواهم توضیح دهم ولی عرض کنم خدمت شما حالا تعرف الحرام منه بعینها. ایشان می فرمایند که اول یک نکته ای را من عرض کنم متعلّق معرفت گاهی اوقات یک جمله است. می گویم علمت انّ زیدا عالمٌ. این یک جور است. یک قضیه. قضیه ای که به نحو کان ناقصه است. یک موقعی کان تامّه است. متعلّق معرفت. اگر کان ناقصه باشد می گوییم علمت انّ زیدا بعینها عالمٌ. مرحوم شیخ می فرماید که اینجا کلمه بعینها برای تأکید مبتدا است و برای دفع توهم این است که معرفت من به عالمیّت مشابه زید تعلّق گرفته باشد. برای این است. و این جا نمی شود تمسک کرد به چه جهت نمی شود تمسک کرد به جهت همان شبهه تناقض صدر و ذیلی که اصلا این ان قلت و قلت را شیخ برای پاسخ به آن شبهه مطرح کرده بوده است. چون ببینید همچنانی که اگر به عنوان هذا الإناء نگاه کنیم می گوییم این إناء نمی دانیم نجس هست یا نیست. داخل غیر معلوم الحرمه است. ولی إناء زیدی که بین این دو هست معروم الحرمه است. إناء زید و کل شیء اختصاص ندارد به اشیاء بما انّه للعلم تفصیلا للعنوان التفصیلی. اگر متعلّق عنوان اجمالی عنوان اجمالی یعنی عنوان هایی که در آن اشاره حسّیّه درج نشده است. آن را هم شامل می شود. پس کلّ شیءٍ لک حلال هم هذا الإناء را شامل می شود هم أإناء زید را شامل می شود. هذا الإناء بما انّه هذا الإناء غیر معلوم النجاسه بعینها است. ولی إناء زید معلوم النجاسه بعینها است. چون ما علم به نجاست إناء زید داریم به إناء عمرو که علم نداریم. پس بنابراین این تناقض صدر و ذیل اقتضا می کند که نشود به روایت تمسک کرد. اما اگر متعلّق معرفت کان ناقصه باشد. یعنی می گوید شما باید حرام را بشناسید. می گوید شناختن حرام گاهی اوقات به این است که ما حالا قبل از این که این را چیز کنم یک مطلب مثال دیگر بزنم بعد تطبیق کنم روی این مثال. من می گویم که من رییس اداره را می شناسم. یک موقعی معنایش این است که می گویم اهل کجاست. می دانم اخلاقش چیست می دانم نمی دانم سنّش چقدر است. این جور خصوصیاتش را خصوصیات کلی ای که در موردش منطبق است. اینها یک جور معرفت است یک موقعی است می دانم کیست اصلا یعنی می توانم اشاره حسّیّه کنم. این یک جور معرفت دیگر است آن معرفت ها کلی است. معرفتی نیست که به وسیله آنها من بتوانم به رییس اداره اشاره حسّیه کنم. مرحوم شیخ می فرمایند که وقتی گفتیم من بعینها می شناسم معنای شناختن بعینها این است که بتوانم به او اشاره حسّیّه کنم. یعنی به عنوان کلی نباید باشد به عنوانی باید باشد که صلاحیت اشاره حسیه داشته باشد. بنابراین در جایی که من می دانم یا إناء شرقی نجس است یا إناء غربی نجس است در جایی که من می دانم که اناء زیدی که مردد بین إناء شرقی و إناء غربی نجس است در این جور موارد من نمی توانم بگویم که حرام را بعینها می شناسم. حرام را بعینها نمی شناسم به عنوان إناء زید. إناء زید حرمت حرام بعینها نیست. حرمت إناء زید هست حرمت حرام بعینها نیست. حرمت إناء زید غیر از معرفت حرام بعینها است. و این دو تا را با هم دیگر تفکیک کرده است. و یک توضیح بیشتر هم اینجا این مطلب را بدهم این را توجه فرمایید کلمه بعینها در واقع رابطه یک مفرد را در جمله ت عیین می کند. یعنی مربوط هست به یک مفردی که در یک جمله قرار می گیرد. اگر گفتم حتی تعرف انّه حرام بعینها، بعینها نسبت بین انّه و حرامٌ را تعیین می کند. می خواهد بگوید که شما باید بدانید که این شیء خودش حرام است. این خودش مربوط به نسبت این شیء و حرام است. این شیء و حرام. می گوید این در کجا گفته می شود در جایی که ممکن است شما نسبت مشابهش و حرام را به آن علم پیدا کرده باشید. این این جور. ولی وقتی که شما حرامٌ بعینها را قرار دادید این جا بعینها رابطه بین حرام و معرفت را مشخّص می کند. میگوید معرفت این باید بعینها باشد و معرفت بعینها جایی است که معرفتش به نحو تفصیلی باشد. جایی که معرفتش به عنوان انّه إناء زیدٍ باشد این معرفت بعینها نیست. معرفت بعینها یعنی معرفتی که بشود به آن به آن اشاره حسّیّه کرد. این کلام مرحوم شیخ است. اما حالا چیز تحقیق در مسئله این است که باید دید که این که مرحوم شیخ در جایی که گفتیم انّه حرامٌ بعینها می گویند فقط کأنه اولا این که ایشان انّه حرامٌ را هم به عنوان های اجمالی سرایت داده اند هم به عنوان هایی که اشاره حسّیّه دارند این را باید بررسی کرد. یعنی با توجه به مورد روایات باید بررسی کرد که آیا واقعا این انّه کلّ شیءٍ مشارٌ الیه اش آن شیء خارجی به جمیع عناوین منطبق بر او هست یا فقط به عناوینی که اشاره حسّیّه در آن خوابیده است مراد آنها است. این وابسته به صدر و ذیل روایات و امثال اینها است. این یک نکته و نکته دیگر این که این بعینها را برای تأکید آورده است این تأکید آیا برای نفی این هست که حکم روی مشابهش رفته است ما دیروز این را برای این آوردیم که کلمه بعینها گاهی اوقات برای این است که بگوید که این حکم را روی مشابه شیء روی بدل شیء روی مجاور شیء امثال اینها نرفته است گاهی اوقات به این اعتبار است. گاهی اوقات آوردن بعینها می گویند حکم روی کلی ای که این یکی از مصادیقش نرفته است. تعیّن دارد. آن یک جور است این یک جور دیگر است. و در واقع هر دو جور استعمال برای کلمه بعینها هست. بعضی جاها در واقع می خواهد بگوید که یک علم تفصیلی باید داشته باشد. علم اجمالی یا آن چیزی که شبیه علم اجمالی است. علم به کلی ای که منطبق بر شیء هست آن هم شبیه علم اجمالی است. اینها به درد نمی خورد باید علم تفصیلی باشد. آیا اصلا قید بعینها برای نفی احتمال کفایت علم اجمالی است یا برای نفی احتمال کفایت علم به مشابه است. هر دو استعمال داریم و این را باید با توجه به موارد و صدر و ذیل روایات بررسی کرد. عرض کردم مرحوم شیخ فقط آن تکه مورد بحث را آورده است در حالی که مناسب این است که کل روایت بررسی شود با توجه به قبل و بعد ببینیم از قبل و بعد چه استفاده می شود که آیا از آن چیز خاصی استفاده می شود یا خیر.

سؤال:

پاسخ: قید تعرف نیست که. نه نه اصلا این جور نیست. حتی تعرف این یک جمله دارد انّه حرامٌ بعینها. آن یعنی این جمله انّه حرامٌ خود این جمله را بعینها دارد چیز می کند. تعرف تأکید انّه است که مرحوم شیخ هم دارد می گوید تأکید انّه است. وقتی تأکید انّه باشد انّه مبتدا است و خبرش حرامٌ است. می خواهد بگوید که این نسبتی که بین انّه و حرامٌ هست این نسبت بین انّه و حرامٌ برقرار است نه نسبت بین مشابه انّه و حرامٌ برقرار است. من عرض کردم این تقریب کلام شیخ ولی اصل قضیه این است که این که حتما باید برای نفی مشابه باشد این باید اثبات شود. مطلبی که مرحوم شیخ میگوید مطلب محتملی است نه اینکه محتمل نیست ولی اینکه حتما بخواهیم همچین استظهاری کنیم وابسته به این است که خود روایات را ببینیم آیا مثلا مورد صدور روایت و قبلش ممکن است یک قرینه ای داشته باشد که یکی از این دو معنا را متعیّن کند. یا متعیّن نکند باز بر اجمال خودش باقی باشد که اگر بر اجمال هم باقی باشد به نفع شیخ است و شیخ می گوید که دیگر نمی شود به این روایت تمسک کرد در صرف ان ادلّه اولیه از ظهورش در کفایت علم اجمالی. خب حالا عرض کنم برویم خود آن روایات را به طور کامل ببینیم یا خیر.

سؤال:

پاسخ: نه نشد. آن بعینها جزئی از آن است که تأویل به مصدر می رود. حرمت شیء بعینها تعرفها. بعینها را دیگر چیز نکنید خارج از تعبیر مصدر نگیرید. تأکید ضمیر است این بحث این است وقتی شما تأویل مصدر می برید این هم جزو آن مصدر مأول نمی برید. بحث شیخ این است و همین جور هم هست ظاهر عبارت همین است که مرحوم شیخ می گوید. تازه بینها هم باشد.

حالا که می گویم باید بینها باشدچون من مواردی که در روایت گشتم با کلمه بعینها گشتم بعدا متوجه شدم که بعضی از روایات مورد بحث ما با کلمه بعینهاا است. بعینها هست و حالا من بعینها را بعدا چون فحص کامل نکردم همین الآن داشتم روایات را نگاه می کردم بعضی روایاتش را دیدم این را نگاه می کنم آن روایاتی که

سؤال:

پاسخ: در مورد سرقت یک روایت هست می گوید سرقت باید بعینها دیده شود و امثال اینها. تعبیر بعینها بود. حالا آن روایت هایی که مربوط بعینها هست و به بحث ما مرتبط است بعدا این را می گردم و آن روایت هایش را حالا یکی اش را الآن که داشتم می آمدم دیدم که بعدا در موردش صحبت می کنیم.

خب این روایت هایی که هست این روایت ها بعضی روایت های مشابهاتی هم دارد که یک فی الجمله بحث های سندی هم در مورد این روایت هست. ما قبلا سند های این روایت را مفصل بحث کردیم در ادلّه حلّ تا جایی که در ذهنم هست عبد الله بن سلیمان و امثال اینها. این است که الآن دقیق یادم نیست کلّ آن بحث هایی که قبلا کردیم نگاه می کنم اگر یک نکته قابل توجهی این که مؤثر باشد در این بحث بعدا عرض می کنم. خب محاسن جلد 2 صفحه 495 حدیث 596.

خب این روایت این است که

عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنِ الْجُبُنِّ فَقَالَ لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ طَعَامٍ يُعْجِبُنِي ثُمَّ أَعْطَى الْغُلَامَ دَرَاهِمَ فَقَالَ يَا غُلَامُ ابْتَعْ لِي جُبُنّاً وَ دَعَا بِالْغَدَاءِ فَتَغَدَّيْنَا مَعَهُ وَ أُتِيَ بِالْجُبُنِّ فَقَالَ كُلْ فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الْغَدَاءِ قُلْتُ مَا تَقُولُ فِي الْجُبُنِّ قَالَ أَ وَ لَمْ تَرَنِي أَكَلْتُ قُلْتُ بَلَى وَ لَكِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْكَ

من به فعل شما نمی خواهم تمسک کنم می خواهم به قول شما تمسک کنم. فعل اطلاق ندارد ولی قول اطلاق دارد. این هم توجیه فنّی کلام عبد الله بن سلیمان

فَقَالَ سَأُخْبِرُكَ عَنِ الْجُبُنِّ وَ غَيْرِهِ كُلْ مَا يَكُونُ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ

اینجا منه در این نقل ندارد. خب داستان حالا این روایت یک روایت دیگر هست احتمالا اصلش یکی است.

مُعَاوِيَةَ بن عمار عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ع فَسَأَلَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنِ الْجُبُنِّ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّهُ لَطَعَامٌ يُعْجِبُنِي فَسَأُخْبِرُكَ عَنِ الْجُبُنِّ وَ غَيْرِهِ كُلُّ شَيْ‌ءٍ فِيهِ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ فَتَدَعَهُ بِعَيْنِهِ

این عرض کنم خدمت شما به نظر می رسد که همین روایت عبد الله

ان رجلٌ من اصحابنا که از جبن سؤال کرده است همان عبد الله بن سلیمان باشد که در این روایت می گوید سألت فلان و دیگر آن ریزه کاری هایش را راوی دیگر نقل نکرده است و محتوای فقهی این روایت را نقل کرده است.

در پرانتز این مطلب را بگویم که در مورد آن حادثه ای که اتّفاق می افتد چه مقدارش را راوی نقل کند گاهی اوقات بستگی به نگاه راوی دارد. در مورد حجّ پیامبر یک روایتی معاویه بن عمار عن ابی عبد الله علیه السلام نقل می کند و یک روایتی جابر انصاری نقل می کند که امام باقر علیه السلام آن را از جابر نقل می کنند و در کتب اهل تسنّن مثل کتاب صحیح مسلم از طریق امام باقر از جابر این روایت نقل شده است. این دو روایت را کلیتش را که نگاه کنید می بینید که امام صادق علیه السلام بنا بر نقل معاویه بن عمار بیشتر روی جنبه های فقهی احکام نگاه می کنند و تصویری که بیشتر آن قسمت هایی از ماجرا که استفاده فقهی دارد را نقل می کنند. ولی جابر احساسات شخصی خودش را هم دارد منعکس می کند. مثلا یک تکه اش دارد که می گوید که دو صف کنار پیغمبر چیز کردند وصف چگونه جمعیت موقع احرام بستن و نحوه احرام بستن وصف هایی که بیشتر آن شکوه و عظمت و جلال قضیه و بزرگی حادثه را نشان می دهد که هیچ تأثیری هم در حکم فقهی ندارد. این است که جنبه روایت جابر آن حسّ داستانی اش جالب تر است. یعنی کسی آن روایت جابر را ببیند بیشتر در فضای آن موقع قرار می گیرد. امام صادق خب در آن فضا نمی خواستند فقط جنبه فقهی روایت را می خواستند بیان فرمایند. حالا این هم عبد الله بن سلیمان چون خودش در ماجرا بوده است این که امام آوردند و جنبه های داستان واری اش را مایل بوده است که اینها را بگوید ولی آن یکی اخر قضیه را که بالأخره امام علیه السلام این حکم را بیان کردند و انّه طهام یعجبنی این مقداری که من از آن خوشم می آید که آن هم به یک معنا حکم فقهی است که کأنه این چیزی است که مورد علاقه امام علیه السلام هست یک نوع شاید استحباب أکل پنیر هم از آن در بیاید و اینها.

سؤال:

پاسخ: حالا آن نه آن خیلی معلوم نیست آن حیثیت بحثش این نیست. نکته ای که

نه نه از این حیث اصلا مورد بحث نیست. دو نکته است باید دید که یک موقعی عرض کردم که اتفاقا در مورد جنب چند تا نکته است. یک مطلب این است که آیا جبن به تنهایی چیز خوبی است یا نیست. بعضی روایات جبن به این ها ناظر است. مثل روایت قبلی اش که می گوید

الْجُبُنُّ وَ الْجَوْزُ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الشِّفَاءُ وَ إِنِ افْتَرَقَا كَانَ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الدَّاءُ

یا مثلا یک روایت دیگر دارد که می گوید اینجا هم نقل کرده است که در کافی است که می گوید که یا مثلا در همین روایت

الْجُبُنُّ يَهْضِمُ الطَّعَامَ قَبْلَهُ وَ يُشَهِّي بَعْدَهُ

فوائد جبن و خاصیت های جبن یا می گوید که جبن ضار بالغداه و نافع بالعشی. روز مکروه است شب مستحب است نمی دانم انها یک زاویه دید دیگر است. این زاویه دید دیگر اینجا که هست این است که این جبن آیا حلال است یا حرام است. انفعه میته د ارد یا خیر. این زاویه دید غیر از زاویه دید دیگر است. در این زاویه دید اصلا لازم نیست که آن چیزهایش را نقل کند که حالا گردو خورد یا نخورد مقام بیان آن جهتش نیست. حیثی که این روایت ناظر به آن هست من می گفتم که یکی از نکاتی که در مورد روایات باید دید حیث صدور است. این که از چه جهت محل بحث هست و امثال اینها. گاهی اوقات مشخص می شود به قرینه صدر و ذیل روایت و گاهی اوقات ان هم مشخص نمی شود و احیانا مجمل می ماند. در مورد جبن دو سه جهت هست هر دو سه جهتش هم در روایات به ان اشاره شده است و امثال این. حالا این به حیثیت این که انفعه میته در ان گذاشته می شود و امثال اینها. خب بحث این است که داستان جبن چیست. چه مشکلی در بحث جبن بوده است. این را در بعضی از روایات دیگر یک مقداری توضیح می دهد که این مفید هست در فهم این روایت. خب قبل از آن من این را بگویم

کل ما یکون فیه حلال و حرام فهو لک حلال حتی تعرف الحرام بعینه ممکن است شما بگویید که آن فیه حلالٌ و حرام مقدّمه است برای حتّی تعرف الحرام بعینه. یعنی جایی که شما می دانید فی الجمله که حلال هست حرام هست این علم فی الجمله ک افی نیست. مثلا فیه حلالٌ و حرام اشاره به این است که علم اجمالی دارید. می گوید که این علم اجمالی کفایت نمی کند و باید علم تفصیلی باشد. ولی یک احتمال دیگر در مورد فیه حلال و حرام هست که اگر از این احتمال قوی تر نباشد ضعیف تر نیست. آن احتمال این است که بعضی از اشیاء هست بعضی عنوان های کلی است این عنوان های کلی بعضی افرادش حلال است و بعضی افرادش حرام است این که در این عنوان کلی هم حلال دارد هم حرام دارد منشأ می شود که در موارد دیگر ما شک کنیم که از آن قسم حلال ها هست یا از ان قسم حرام ها هست. ولو شک بدوی. اگر این شیء همه اش حلال بود خب دیگر انسان شک نمی کرد. اگر همه اش حرام بود باز هم شک نمی کرد. ولی این که این دو قسم دارد فرض کنید اگر در بازار تمام نان هایی که وجود دارد نان های برشته بودند یا همه نان هایی که در بازار بودند نان های خمیر بودند خب انسان شک نمی کرد که این نانی که قرار است پسر ما بگیرد نان برشته می گیرد یا نان خمیر. ولی اگر نه هر دو جور نان را می پزند ما تأکید می کنیم که پسر جان وقتی می روی نان بخری نان برشته بخر. چون احتمال دارد از نان برشته ها به او بدهند احتمال دارد از نان خمیر ها به او بدهند. ما در واقع تأکیدمان برای این نیست چون می دانم که بعضی موارد برشته است و بعضی موارد خمیر است این مورد را که نمی دانم وضعیتش چگونه است پیگیری می کنم که مثلا نان برشته باشد. این هم ممکن است اصلا بحث شبهه بدوی باشد نه شبهه مقرون به علم اجمالی. خب بحث در روایات هم از آن استفاده نمی شود که این ناظر به علم اجمالی است. ممکن است اصلا همین باشد که به دلیل اینکه یک مواردی را انسان می بیند که شیء حرام در پنیر هست یک موردی که پیش می آید شک می کند. می گوید شاید از آنها باشد. شاید هم البته نباشد. یعنی منشأ شک بدوی می شود حالا من عبارت را بخوانم روایت ابی الجارود را.

عن ابی الجارود سألت ابا جعفر علیه السلام عن الجبن و قلت له اخبرنی من رعا انّه یجعل فیه المیته

من دیدم که یک کسی به من خبر داد که خودش دید که میته در آن قرار می دهند یعنی آن پنیر مایه را از گوسفند مرده تهیه می کنند و آن پنیر مایه گوسفند مرده را در شیر می گذارند که پنیر شود. حضرت می فرماید که تمام زمین را آمده است فحص کرده است؟ یک جا را دیده است آن بنده خدا حالا آن یک جا را دیده است همه دنیا شد نجس؟

فقال و من فَقَالَ أَ مِنْ أَجْلِ مَكَانٍ وَاحِدٍ يُجْعَلُ فِيهِ الْمَيْتَةُ حُرِّمَ فِي جَمِيعِ الْأَرَضِينَ

در این پنیر در یک جا در آن میته قرار داده شده است همین پنیر در همه روی زمین شد نجس؟

این میگوید اسراء حکم من موضوع الی موضوع آخر چرا می کنید؟ اسراء حکم من موضوع حالا در پرانتز یک قصه جالب به شما عرض کنم خالی از لطف نیست. مرحوم حاج آقا مرتضی حائری خیلی آدم با صمیمیّت و با وفایی بوده است. ایشان می گوید که پدر ایشان مرحوم اقا سید صدر الدین با پدر آقا سید محمد باقر صدر، اقا سید حیدر اینها برادر هستند انگار یا پسر عمو هستند نه با هم دیگر

مرحوم حاج شیخ پدر مرحوم حائری با آقا سید حیدر از قدیم اشنا هستند ظاهرا اقا سید حیدر پیش مرحوم حاج شیخ مقدمات و اینها در کربلا خوانده بوده است و اینها. مرحوم آقای حائری یک موقعی در نجف رفته بوده است می گوید به آقای آقا سید محمد باقر صدر سلام می کند چه می کند خیلی سرد برخورد می کند. آقا سید محمد باقر خیلی گرم و با محبّت بوده است. حاج اقا یک موقعی می فرمودند که آقای صدر دستی به پشت من گذاشت احساس کردم تمام محبّت های عالم در این دست هست پشت من قرار گرفته است. عجیب و غریب بوده است محبّت و بعد خیلی ایشان تعجّب می کند که چرا انقدر برخورد سرد و امثال اینها. نگو برادر آقای حائری حاج آقا مرتضی، حاج اقا مهدی که در فلسفه و اینها بوده است خیلی بد گفته بوده است به آقای آقا سید محمد باقر صدر که او که بی سواد است به فلسفه نخوانده است به چه جهت در امور معقول دخالت می کند و امثال اینها همین جور خیلی تند شده بوده است یک جایی نسبت به آقای صدر که مثلا مسائل عقلی و فلسفی را بلد نیست بیخود دخالت می کند و از این حرفها. این را به آقای صدر رسانده بودند که آقای حائری به شما بد گفته است در مورد فلسفتنا ای که نوشته بوده است اقای صدر ایشان اقای حائری را تطبیق کرده بوده است بر حاج اقا مرتضی. روی همین جهت دل چرکی بوده است بعد هم یک روز حاج اقا مرتضی آقای اقا سید محمد باقر را می بیند و می گوید که اقا ما حالا پدرانمان با هم رابطه داشتند چه داشتند فلان و اقای چیز متوجه می شود که اشتباه گرفته است بعد می گوید که خب گاهی اوقات انسان یک اشتباهی برایش رخ می دهد اسراء حکم من موضوع الی موضوع آخر برایش پیش می آید نه اینکه از این جمله استفاده می شود که اشتباه کرده است گفته است که خب برادرش که اینگونه است این برادرش هم لابد مثل آن می ماند دیگر. حکم مشابه را به مشابه سرایت داده است. گاهی اوقات افراد می گویند که خب حالا داداشش که این جوری است این ها هم خودشان را می گیرند و علم را به خودشان منحصر می بینند و به کسی دیگر را هم غالب نمی د انند و امثال این تصورات بوده است که حالا که او خودش را می گیرد ما هم خودمان را بگیریم.

گاهی اوقات اسراء حکم من موضوع الی موضوع آخر یک چیز شایعی است. می گوید که من دیدم که در یک جا در پنیر میته قرار می دهند. می گوید که خب آنجا قرار دادند جای دیگر هم می توانند قرار دهند دیگر.

سؤال:

پاسخ: شک بدوی است. منشأ شک بدوی این است که چون یک جا حرام است جاهای دیگر هم احتمال دارد که این کار را بکنند.

ان مواردی که پنیر نجس شده است را می شناسند و علم تفصیلی د ارند. فرض کنید که می گویم آن مغازه را دیدم که پنیرش از خمیر

ان یکی مغازه را نمیدانم که چه کرده است. لابد آن هم مثل همین است دیگر. اینها همه شان مثل هم هستند. یعنی در واقع آن بررسی در یک مورد می کند حکم را به تمام موارد تسرّی می دهد. این یک چیزی است. روایت می گوید که و من عجل مکان واحد یجعل فیه المیته حرّم فی جمیع الارضین خب یک جا بررسی کردی جاهای دیگر چه ربطی به آن دارند. این بحث این است که شما حکم یک مورد را نباید به سایر موارد تسرّی دهید. این بحث سر این نیست که آن یک مورد ممکن است پخش شود. خب ان یک مورد. می گوید جمیع الارضین در مقابل مکان واحد است. می گوید که در یک مکان میته گذاشته اند در سایر امکنه که میته نگذاشته اند. آن که تو می دانی این است که در اینجا میته گذاشته اند. خب این یعنی همه فی جمیع الارضین هم میته گذاشته اند؟ فی جمیع الارضین در مقابل مکانٍ واحد است.

سؤال:

پاسخ: نه نه اینکه حیثی که سؤال یک موقعی می گوییم که آقا یک جا این کار را بکنند این یک جا حیثش این است که این یک جا احتمال تطبیقش در همه موارد هست. این حیثی که این امام علیه السلام می فرماید این نیست. بحث سر این نیست که هم ان مکان واحد احتمال دارد این از همان مکان واحد باشد.

سؤال:

پاسخ: نه نه فی جمیع الارضی در مقابل مکان واحد است. آخه یک موقعی می گوییم که أ من عجل این که احتمال می دهی که این از مورد مشکوک باشد این باعث نمی شود که حرام شود. تکیه اش مکانٍ واحد است. م یگوید که یک جا هست سایر جاها چه؟ یک جا که به سایر جاها سرایت نمی کند. ببینید لحن چیست. أ من عجل مکان واحد یجعل فیه المیته حرّم فی جمیع الارضین خب در آن جایی که آن مکانٍ واحد خب میته می گذارند حرام. جاهای دیگر را که نمی دانید میته می گذارند یا خیر آنها حلال. چیزی که هست اصلا بحث شبهه بدویه است اصلا. ادامه اش هم همین است. ببینید

إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ مَيْتَةٌ فَلَا تَأْكُلْ وَ إِنْ لَمْ تَعْلَمْ فَاشْتَرِ وَ بِعْ وَ كُلْ وَ اللَّهِ إِنِّي لَأَعْتَرِضُ السُّوقَ فَأَشْتَرِي بِهَا اللَّحْمَ وَ السَّمْنَ وَ الْجُبُنَّ وَ اللَّهِ مَا أَظُنُّ كُلُّهُمْ يُسَمُّونَ هَذِهِ الْبَرْبَرُ وَ هَذِهِ السُّودَانُ

من فکر نمی کنم همه اینها چیز کنند اسم خدا را موقع چیز ببرند. یعنی ما اظنّ انّه کلهم یعنی اظنّ ان کلهم لا یسمّون از آن طرف قضیه است. می گوید که عرض کنم خدمت شما که من با وجودی که گمان دارم نه اینکه یقین دارم. گمان دارم که همه اینها تمسیه ندارند این گمان من یعنی حتّی با ظنب به حرمت شما مانعی ندارد ظنّ به حرمت هم دارید با این حال می توانید چیزی که شبهه بدویه است ولی شبهه بدویه ای که مظنون الحرمه هست. تکیه ای که در این روایت هست این است که می گوید بابا یک جا هست همه جاها که علم حاصل نمی شود فوقش ظن حاصل شود. ظن هم که معتبر نیست.

سؤال:

پاسخ: بله بله می گوید حتی من ظن هم دارم ولی اعتنا نمی کنم. می گوید ظن هم به درد نمی خورد. تا وقتی که علم نداشته باشید می توانید بخورید. این تکیه ای که روی این روایت هست به این جهت هست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد